

گزارش

وقتی تحصیل موجب بروز مشکلات خانوادگی می‌شود

زهر اخیار آفتنیانی

■ جامعه‌ایرانبه‌مانند سایر جوامع جهان دچار تغییر و تحول شده است. یکی از این تحولات جامعه امروزی ایران بالا رفتن سطح آموزش وامکان بهر موری از این آموزش برای همگان است. با افتتاح دانشگاه‌ها در شهرستان‌ها حتی والدینی که با فرستادن فرزندشان به شهرهای دور دست مخالف بودند هم مجبور به پذیرش این واقعیت می‌شوند که مثلا اگر دخترشان در دانشگاه منطقه خودشان قبول شده با آن موافقت کنند و گروهی دیگر هم تصور می‌کنند با این قبولی، امکانات بهتری برای فرزندشان فراهم خواهند کرد. به همین دلیل این دختران و پسران جوان از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر می‌روند و حتی اگر در شهرستان‌های نزدیک روستای خودشان هم پذیرفته شوند زندگی آنها دچار یک تغییر و تحول واقعی می‌شود و این تنها یک تغییر در محل زندگی آنها نیست بلکه باعث تغییر فرم زندگی و فکر آنها هم می‌شود. در بسیاری از کشورهای غیرسنتی این پروسه‌ای است که اکثر جوانان برای مستقل شدن باید طی کنند و این را یک امتیاز می‌دانند، ولی در جامعه سنتی ما که همه چیز در خانواده و وابستگی به سنت‌های خانوادگی خلاصه می‌شود مساله کاملا فرق می‌کند.

اکثر پسران روستایی بعد از پایان تحصیلات دیگر به روستاهای خود باز نمی‌گردند البته اگر هم باز گردند آن تفاهم قبلی را با خانواده خواهند داشت ولی از نظر ازدواج شانس خوبی خواهند داشت که دختری از خانواده بهتری را به همسری بپذیرند. اما اکثر دختران بعد از پایان تحصیلات باید به روستا یا شهر خودشان باز گردند. ضمنا باید توجه کرد که در فاصله غیبت چهار یا پنج ساله آنها مردم روستا و اعضای خانواده آنها تقریبا با همان طرز فکر و مشکل قبلی باقی مانده‌اند، بنابراین بازگشت این دختری با پسر به همان خانواده قدیمی با همان طرز فکر است مسلما در ابتدا همه دوباره را باهم بون لذت می‌برند، خصوصا والدین که از نگرانی در می‌آیند و خوشحال و مغرورند که فرزندشان با موفقیت تحصیلاتش را به پایان رسانده است، ولی این تازه آغاز مشکلات است خصوصا برای دختران که علاوه بر تغییر فکری مطمئنا به اکثر خواستگارها جواب منفی می‌دهند چرا که فکر می‌کنند که این خواستگارها به آنها نمی‌خورند ولی از طرف دیگر شانس دیگری هم نخواهند داشت. مسلما آنها انتظار دارند که پسری با تحصیلات مشابه خودشان به خواستگار آنها بیاید که البته برای پسران تحصیل کرده روستایی هم فرصت‌های بهتری وجود خواهد داشت. خلاصه آنچه که والدین فکر می‌کردند باعث پیشرفت و خوشبختی فرزندشان است تبدیل به یک مفضل خانوادگی می‌شود.

در تعطیلات نوروز امسال من شاهد چنین ماجرای بوم بودم. در سفری که به مازندران ریا داشتیم با خانواده‌ای بر خورد کردم که از ۳۰سال پیش با آنها آشنایی داشتیم. خانواده‌مان درنای بسیار محترم و مهربانی بودند که دارای ۹ فرزند بودند تا آنجا که به یاد دارم، مادرم همیشه نگران آنها بود زیرا آنها از نظر مالی وضع خوبی نداشتند ولی در ملکی که داشتند آپارتمندانه زندگی می‌کردند و پدر خانواده هم با تمام نیرو تلاش می‌کرد تا لقمه‌ای سر سفره بیاورد. به‌خاطر دارم که پدر خانواده همیشه با خلوص نیت خاصی به مادرم می‌گفت: «خانم جان هر که ندان دهد، نان دهد». طی این سال‌ها من به خارج از کشور رفتم ولی هر وقت به ایران می‌آمدم و سفری به مازندران داشتم حالی از این خانواده می‌رسیدم تا اینکه امسال عید نوروز من مجددا به آن منطقه سفر کردم و به دیدن آن خانواده رفتم. همه بچه‌ها بزرگ شده بودند و همه پسر ها و دخترها به‌جز دختر خانم آخری ازدواج کرده بودند. آنها در همان ملک قدیمی خانه‌نویی ساخته بودند و زندگی مرتبی داشتند و شنیدم که دختر خانم آخری به تازگی موفق به دریافت مدرک لیسانس شده است. در ملاقاتی که تقریبا اکثر اعضای خانواده حضور داشتند مادر خانواده برای من تعریف کرد که دختر خانش خواستگاران محلی بسیار زیادی داشته ولی همه آنها را به بهانه‌ای رد کرده است. در همان ملاقات کوتاه هم بخوبی مشخص بود که دختر خانم در بین اعضای این خانواده تبدیل به عضوی نامتجانس شده است.

مسلما امکاناتی که برای تحصیل جوانان خصوصا خانم‌ها در سراسر کشور فراهم شده باعث خوشحالی و مسرت است زیرا موجب بالا رفتن سطح فرهنگ جامعه و بهبود زندگی نسل آینده خواهد شد، ولی از طرفی دیگر در بعضی از خانواده‌ها ایجاد ناهماهنگی می‌کند در این نوع خانواده‌ها افراد خانواده دیگر حرف یکدیگر را نمی‌فهمند و هیچ چیز از این بدتر نیست که یک خانواده همدیگر را نفهمند و نتوانند با هم در دست ارتباط بر قرار کنند. بهترین حالت به نظر من این است که جوانان خانواده‌های روستایی در نزدیکترین دانشگاه منطقه خودشان به تحصیل ادامه دهند و حتی بهتر است که در خوابگاه هم زندگی نکنند بیا اینکه احتمالا رفت‌وآمد آنها سخت خواهد بود ولی این به نفع دانشجو و خانواده او خواهد بود. در واقع مهم این است که تغییر و تحول فکری و رفتاری دانشجو موجب می‌شود که همه خانواده او دچار تغییر و تحول شوند و ضمنا ارتباط و صمیمیت آنها هم باقی می‌ماند و دیگر هیچ کدام از اعضای خانواده با دیگری احساس غریبی نمی‌کنند.

کتاب تازه منتشر شده «آمی چوا» به نام «سرود جنگی ببر مادر»، در مورد تربیت فرزندنان، جنجالی به‌پا کرده که هنوز هم ادامه دارد. «چوا» در این کتاب از مزایای سخت‌گیری و تنبیه کردن کودکان سخن می‌گوید. او معتقد است: «بچه‌ها را باید مجبور کرد به آنچه که به نظر والدین‌شان صحیح است عمل کنند و تا آنجایی که می‌توانند آن را به بهترین نحو انجام دهند.» او حتی یک گام فراتر می‌رود و می‌گوید: «در تربیت فرزندنان، انتقاد کردن، حتی به شدیدترین شکل آن، بسیار موثر است.» وی با افتخار، این داستان را نقل می‌کند که روزی پدرش از او انتقاد کرد و او را «آشغال» صدا زد. «چوا» می‌گوید این رفتار پدرش موثر بود زیرا او متوجه اشتباه‌اش شد بی آنکه احساس کند بی‌ارزش یا «آشغال» است.

این نوع رفتار برای بسیاری از والدین ناراحت‌کننده است. به‌خصوص در کشورهای غربی این اعتقاد وجود دارد که این قبیل انتقادهای نیش‌دار، قطعا و به گونه‌ای جبران‌ناپذیر، عزت نفس کودک را از بین می‌برد. بنابراین چنین رفتاریایی از سوی والدین، نشان‌دهنده اهمیت ندادن آنها به عزت نفس فرزندشان است. اما «چوا» معتقد است که عزت نفس کودکان آنقدر هم آسیب‌پذیر نیست.

مشخص است که بزرگ کردن بچه‌ها کار ساده‌ای نیست. در هر دورهای، والدین با وظیفه سنگین تربیت فرزندنان روبه‌رو بوده‌اند. با اینکه طرز فکر و شیوه تربیتی تمام والدین با هم متفاوت است، اما نقطه اشتراک‌شان در این است که همگی می‌خواهند فرزندانی سالم، شاد، موفق و اجتماعی تربیت کنند. پس این سوال مطرح می‌شود که چه کاری درست است؟ چه کاری درست نیست؟ چطور باید از کودکان انتقاد کرد تا به نتیجه مطلوب که همان «پیشرفت آنها» است دست یافت؟

ما از مادران خواستیم تجربیات خود با فرزندانشان را با مادر میان بگذارند. همچنین با نگاهی به کودکی و زندگی خود، بگویند به نظر آنها در تربیت‌شان چه چیزهایی موثر بوده است. این تجربیات والدینی است که خلاصه‌ای از زندگی و فرزندنان خود را در اختیار ما گذاشتند.

به اصل مطلب اشاره کنید

خانم «سانائی» ۲۴ساله، روانشناس بالینی از مومبایی و مادر کودکی شش ساله است. او معتقد است: «انتقاد کردن باید در جهت اصلاح رفتار کودک باشد نه سرزنش کردن و عیب‌جویی از او. یعنی باید از رفتار، نادرست انتقاد کرد نه از خود کودک. زیرا کودکان به مسایل کلی نگاه می‌کنند. مثلا وقتی اسباب‌بازی‌اش را می‌شکنند، اگر به او بگویید «پسر بد!» دلگیر می‌شود. توجه به این مساله بسیار مهم است: زیرا عیب‌جویی کردن، عزت نفس کودک را به طور قابل ملاحظه‌ای پایین می‌آورد. احساس ارزشمند بودن، در دوران کودکی با واکنش‌هایی که از طرف خانواده و مربیان دریافت می‌کنیم، شکل می‌گیرد، ما فقط زمانی احساس ارزشمند بودن می‌کنیم که در کودکی، این‌باور را در ما به وجود آورده باشند. انتقاد ممکن است این احساس را در ما ایجاد کند که به اندازه کافی شایسته و توانمند نیستیم. این مساله باعث ایجاد حس بی‌اعتمادی به خود و نداشتن اعتماد به نفس می‌شود که در تمام عمر به صورت بخشی از ساختار ذهنی باقی می‌ماند.» شما می‌توانید با تشویق کردن رفتارهای خوب و کم‌اهمیت جلوه دادن یا حتی نادیده گرفتن رفتارهای ناپسند کودکان، او را به سوی رفتارهای رضایت‌بخش سوق دهید. با این روش، کمتر مجبور به انتقاد کردن از او می‌شوید.

عجله نکنید: درک کنید و مهربان باشید

خانم «تیرومالای» ۴۰ ساله و مادر دو فرزند پنج و هشت ساله، از بنگلور می‌گوید: به نظر من، در مورد تربیت بچه‌ها باید دو نکته را در نظر گرفت. اول اینکه

هیچ روش یکسانی برای تربیت همه بچه‌ها وجود ندارد. کودکان با هم متفاوتند. مثلا، پسر بزرگ‌تر من بسیار حساس است و خیلی زود گریه می‌کند در حالی که پسر کوچک‌تر م به شدت خوددار است. دوم اینکه، اگر فرزندنانی من کار خطرناکی انجام دهند یا نسبت به بزرگ‌ترهایی احترامی نکنند، با آنها بسیار جدی‌برخورد می‌کنم و به آنها اجازه جر و بحث نمی‌دهم، در ضمن باید دقت کنید که هنگام انتقاد از کودک، از مقایسه کردن او با دیگران خودداری کنید.همچنین به یاد داشته باشید که به نقاط مثبت او نیز اشاره کنید چرا که این کار از شدت انتقاد می‌کاهد.»

البته او قبول دارد که این شیوه کاری بسیار حساس است و اضافه می‌کند که یک بار وقتی پسر هشت ساله‌اش هنگام حمام کردن، بدون خیس کردن بدنش، شروع به صابون زدن به تنش کرد، او را به شدت مورد سرزنش قرار داد.

او می‌گوید: «تا گاهی به او پر خاش کردم که همه بچه‌های هشت ساله می‌دانند چطور حمام کنند. تو هم الان باید این کار را بلد باشی. چندبار باید یک مطلب را به تو بگویم؟» اما مادر بلافاصله متوجه شد که حرف نادرستی زده است مخصوصا وقتی که ناراحتی را در چهره پسرش دید؛ چرا که او توقع داشت مادرش ملایم‌تر با او برخورد کند.

«معمولا نحوه بیان کردن انتقاد، اثرش از آنچه می‌گویید بیشتر است به‌خصوص اگر لحن شما خشن یا تحقیرآمیز باشد. کلمات انتخاب کنید. سرزنش‌های تند و جملات کلی و کوتاه از قبیل «تو هیچ وقت یاد نمی‌گیری!» یا «چرا اینقدر بی‌عرضه‌ای؟» کودک را خرد می‌کند.

اغلب، نگرانی‌های والدین است که آنها را به اینجا می‌کشاند. خانم «شاما» ۲۲ساله است و دختری چهار ساله دارد. او متوجه شده، دلیل اینکه به فرزندش فشار می‌آورد مجبور باشد، این بود که به نظر او، فرد گوشه‌گیر در دنیای امروز جای ندارد. وی می‌گوید: «اما بعد فهمیدم که در این کار افراط می‌کنم و با گوشزد کردن موارد مختلف او را گیج می‌کنم، همچنین دریافتم که باید راه و روش ملایم‌تری در پیش بگیرم.»

به یاد داشته باشید که سرزنش کردن‌های مادر اگر

روانشناسی

آیامی‌دانیدنقدکردن چه اثری بر کودکان می‌گذارد؟

انتقاد باید مانند باران، ملایم باشد

منبع: واندر وومن/ ترجمه: الهام طهوری



عکس: میلاد پناهی

«فرانک ای. کلارک» چنین می‌گوید: انتقاد باید مانند باران، آنقدر ملایم باشد که باعث رشد انسان شود بی‌آنکه به ریشه او آسیب برساند.» انتقادهای شما باید از کودکان شخص بهتری بسازد. همچنین احساس ارزشمندی و انعطاف‌پذیری او را در مواجهه با دنیای خارج و انتقادهایی که در زندگی‌اش با آن روبه‌رو می‌شود، باالبرید.

به فرزندانتان نحوه روبه‌رو شدن با انتقاد را بیاموزید

انتقاد، یکی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی است که کودکان در مدرسه، خانه، محل بازی، محل کار، در هر سن و سال و در هر محله‌ای از زندگی با آن روبه‌رو خواهند شد. آموزش دادن نحوه برخورد با انتقاد به بچه‌ها بسیار مهم است.

پس به فرزندان خود بگویید:

۱- زود واکنش نشان ندهید:

در مقابل انتقاد، واکنش تند و غیرمعقول نشان ندهید. مجبور نیستید از خودتان دفاع کنید یا برای اثبات حرف‌تان وارد بحث شوید. اگر فکر می‌کنید انتقاد وارده، بجاست، از منتقد خود به خاطر نظرش تشکر کنید.

اما اگر به نظر تان نادرست و بی‌اساس آمد، فقط کافی است بگویید: «هن با شما موافق نیستم ولی در موردش فکر می‌کنم.» و به بحث خاتمه دهید. به این ترتیب راه انتقاد را بر خود هموار می‌کنید و آن شخص نیز متوجه می‌شود که شما اجازه نمی‌دهید انتقاد نابجا، حس ارزشمند بودن شما را تحت تاثیر قرار دهد.

۲- واقع‌بین باشید:

به آنچه گفته می‌شود دقت کنید و درستی و نکات مثبت آن را بررسی کنید. نگذارید احساسات شما بر واقع‌بینی‌تان غلبه کند. بعد از بررسی انتقاد وارد شده، مواردی را که به نظر تان لازم است، اصلاح کنید و پیش بروید.

انتقادها را به‌خصوص اگر تند و شدید باشند، به خود نگیرید. گاهی مردم به این دلیل از دیگران انتقاد می‌کنند که به آنها نوعی حس برتری و ارزشمندی می‌دهد. هیچ‌گاه نگذارید چنین انتقادهایی از ارزش‌های شما بکاهد.

۳- از آن به نفع خود استفاده کنید:

بپذیرید که در هر انتقادی حقایقی وجود دارد. پس همه انتقادها را عجولانه رد نکنید. اگر در مورد صحت انتقادی شک دارید، با کسانی که به نقاط قوت و ضعف شما آگاهند و آنقدر دوست‌تان دارند که حقیقت را به شما بگویند، مشورت کنید.

خلق کند، از شرایط تازه‌ای که ایجاد کرده، می‌تواند دانستنی‌های جدیدی نیز بیاموزد. به‌طور مثال وقتی که یک کودک چهار ساله کلاه آشپزی بر سرش می‌گذارد، پیشبند آشپزی می‌بندد و تصور می‌کند که آشپز است، احساس استقلال و مسوولیت‌پذیری سبب می‌شود به اطراف خود توجه بیشتری و استقلال و مسوولیت‌پذیری می‌بندد و تصور می‌کند که آشپز است، استفاده می‌کند به خاطر می‌سپارد و از اینکه هر بار به دانسته‌های خود می‌افزاید، خوشحال است. بزرگسالان از دنیای پیرامون خود اطلاعات زیادی به دست می‌آورند و برای افزایش بیشتر، تجربیات خود را نیز مورد استفاده قرار می‌دهند؛ اما کودکان از استعدادی برخوردارند که لازم است توسط والدین پرورش یابد. آنها با به کارگیری قوه تخیل خود نه تنها دانستنی‌های تازه‌ای از دنیای اطراف خود به دست می‌آورند بلکه می‌توانند

آن‌طور که دوست دارند باشند و زندگی کنند.

راه‌های تقویت تخیل کودکان:

۱- در منزل جایی را برای تغییر لباس بچه‌ها و بازی او یا لباس‌ها اختصاص دهید. (جایی که در آن لباس‌های قدیمی، وسایل شخصی مانند کلاه، کتاب‌های جیبی، هدیه‌های قدیمی و... را نگهداری می‌کنید).

۲- مدادهای شمع، وسایل آبرنگ، کاغذ نقاشی و چسب را در دسترس کودکان قرار دهید.

۳- داستانی را برای کودک خود تعریف کنید. سپس لباس یکی از شخصیت‌های داستان را بپوشید یا کودک خود بر اساس داستان بازی کند. اگر داستان را کودک شما تعریف کند بهتر است. می‌توانید موضوع

آن را با مراسم عروسی، جشن تولد یا اتفاق‌های دیگری که در زندگی خود با آنها سرو کار دارید مرتبط کنید.

۴- تعدادی ملحفه یا پتو در دسترس کودک قرار دهید تا بتواند خانه درست کند یا بازی‌های خیالی دیگری را طراحی کند.

۵- کودک خود را تشویق کنید با اسباب‌بازی‌های سازنده و ابتکاری بازی کند مانند اسباب بازی‌هایی که با کمک قطعه‌های مختلف می‌توان ماشین، خانه، هواپیما و... ساخت.

۶- قصه‌های موسوز و آهنگین را برای فرزندتان بخوانید و به نوبت اشعار آن را تکرار کنید.

۷- در حد امکان زمان بیشتری را با کودک خود در طبیعت سپری کنید. محل‌هایی که برای ساختن آنها انسان دخالتی نداشته است، برای رشد قوه تخیل کودک بهتر است.

۸- زمانی که فرزندتان، شما را به دنیای خیالی خود دعوت می‌کند، دعوت او را بپذیرید. با او بازی کنید، از روی خیال سوار قایق شوید، سوار بر سفینه فضایی در فضا پرواز کنید و در همه موارد رهبری بازی را بر عهده فرزندتان بگذارید.

۹- در بین اسباب‌بازی‌های کودک خود تعدادی گوش ماهی، سنگ‌های مختلف، چسب، تخته، بند، سکه، طناب و سایر وسایلی که می‌تواند در بازی‌های خیالی او مورد استفاده قرار بگیرد، قرار دهید.

۱۰- هنگامی که با خیال‌پردازی‌های فرزندتان روبه‌رو می‌شوید، او را سرزنش نکنید. به‌او اجازه دهید تا آنچه در ذهن خود دارد بیان کند.

مشاوره

با بچه‌ها حرف بزنید، قصه نخوانید

■ روان‌شناسان و متخصصان کودک می‌گویند، صحبت کردن با کودکان هنگام خواب بسیار بیشتر از قصه‌خواندن قدرت تکلم آنها را افزایش می‌دهد. در صورتی که با کودکان هنگام شب به‌طور هدفمند سخن بگویید قابلیت تکلم آنها شش برابر بهتر از حالتی که برای آنها داستان می‌خوانید رشد خواهد کرد. حتی اگر کودک شما سن کمی دارد و قادر به حرف‌زدن نیست زمانی که صدای شما را می‌شنود و سعی می‌کند به گونه‌ای به آنها پاسخ دهد مهارت‌های زبانی و تکلمی او به‌طرز شگفت‌آوری رشد می‌کند.

نکنه جالب توجه این است که مطالعات نشان داده در کودکان بین سنین صفر تا چهار سال تماشای تلویزیون تقریبا هیچ تاثیری، نه مثبت و نه منفی، روی قابلیت‌های تکلمی کودکان ندارد. از صدها سال پیش والدین برای کمک به خوابیدن کودکان یا ارتباط برقرار کردن با آنها هنگام شب برای آنها قصه می‌گفتند. اگر چه بسیاری از متخصصان کودک این روش را برای بهبود تکلم کودکان مفید می‌دانند اما صحبت کردن با کودکان به مراتب تاثیر بهتری روی آنها دارد. گروهی از دانشمندان آمریکایی در تحقیقات خود متوجه شدند بسیاری از والدین برای رشد قدرت ذهنی کودکان خود برای جهت گفتن برای آنها کتاب را انتخاب می‌کنند و گاهی این کار در نهایت دقت و وسواس انجام می‌دهند تا بهترین تاثیر را روی کودک خود داشته باشند اما حتی بهترین کتاب‌ها هم تاثیر بسیار کمتری از یک مکالمه کوتاه کلمه به کلمه بین کودک و مادر دارد.

دکتر فردریک زمبرمن از دانشگاه UCLA گفت: «بسیاری از متخصصان، والدین را تشویق می‌کنند برای کودکان قصه بخوانند تا به این ترتیب علاوه بر ایجاد حس آرامش در کودک، او را با لغات و اصطلاحات جدید آشنا کنند. اما با این روش نقش کودک در تبادل اطلاعات نادیده گرفته می‌شود و به این ترتیب کودکان ما به اندازه کافی سخن نمی‌گویند»

محققان طی یک بررسی ۲۷۵ کودک را بین سنین یک تا چهار سال مورد مطالعه قرار دادند و سعی کردند تاثیر عوامل مختلف مانند صحبت کردن آنها با والدین شان، صحبت کردن با دیگر کودکان و تماشای تلویزیون را بر قدرت تکلم کودکان بسنجند. بعدا از این از کودکان آزمایش‌هایی به عمل آمد تا قدرت تکلم و زبان آموزی آنها در سنین اولیه زندگی مورد بررسی قرار گیرد.

در پایان مشخص شد کودک‌کانی که هنگام شب و قبل از خواب با پدر و مادر خود صحبت می‌کنند نسبت به کودکانی که فقط قصه گوش می‌دهند حدود شش برابر بهتر سخن می‌گویند. این گروه از کودکان لغات بیشتری را می‌دانستند، بهتر از کلمات استفاده می‌کردند و اشتباهات کمتری در صحبت‌کردن خود داشتند. شاید یکی از دلایل آن، این است که والدین هنگام سخن گفتن با کودکان شان اشتباهات آنها را تصحیح می‌کردند اما در زمان قصه گفتن این امکان وجود ندارد. کودکانی که به داستان گوش می‌کردند در نهایت در قابلیت سخن گفتن خود رشد کرده بودند اما میزان آن چندان قابل توجه نبود. در این میان کودک‌کانی که قبل از خواب به تماشای تلویزیون می‌پر داخندند تقریبا هیچ پیشرفتی از خود نشان ندادند و قدرت تکلم آنها تغییر چندانی نکرد.

مطالعات کارشناسان نشان داد؛ کودک‌کان طی یک روز به‌طور متوسط نزدیک به ۱۳ هزار لغت جدید را از طریق والدین خود یا افرادی که تلویزیون می‌پر داخندند تقریبا هیچ پیشرفتی و همچنین نزدیک به ۴۰۰ بار با والدین خود به‌طور مستقیم گفت‌وگو می‌کنند. والدین باید از این فرصت‌ها نهایت استفاده را ببرند و با تصحیح اشتباهات کودکان و معرفی لغات جدید به آنها قدرت مکالمه کودکان‌شان را تا حد ممکن بالا ببرند. اما یادتان باشد که فقط صحبت کردن صرف با کودکان کافی نیست و والدین باید تلاش کنند کودک خود را به حرف‌زدن تشویق کنند. حتما به کودک‌کان خود اجازه دهید افکار شان را بیرون بریزند حتی اگر در حد چند کلمه بی‌معنا باشد، یعنی آنها را به گفت‌وگو تشویق کنید.

